

نگاهی تحلیلی به چستی حقیقت حکم شرعی

بلال شاکری^۱

حمید درایتی^۲

چکیده

مسأله حقیقت حکم شرعی از جمله مسائلی است که اندیشوران اصولی معاصر بسیار بدان توجه کرده‌اند و دیدگاه‌های گوناگونی درباره آن ارائه داده‌اند؛ اما این نکته که مراد از حقیقت حکم شرعی چیست، در کلمات ایشان به صراحت نیامده است. در حقیقت به این نکته توجهی نشده که ممکن است دیدگاه‌های مطرح شده، هر یک از زاویه‌ای به تحلیل حقیقت حکم شرعی پرداخته باشند و بر این اساس، ممکن است همه یا بیشتر تحلیل‌های ارائه شده، هر یک از جهتی صحیح باشند. در پژوهش پیش رو برای نخستین بار با تحلیل کلمات اصولیان درباره حقیقت حکم شرعی، این نتیجه حاصل آمده است که می‌توان حقیقت حکم شرعی را از حیثیت‌ها و جهت‌های گوناگون تحلیل کرد و بر این اساس حقایق مختلفی برای آن تصویر کرد.

واژگان کلیدی: حقیقت حکم شرعی، ماهیت حکم شرعی، مراحل حکم شرعی، مراتب حکم شرعی، اعتبار شرعی.

۱. استاد سطوح عالی حوزه علمیه مشهد؛ دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه

فردوسی، b.shakeri@mail.um.ac.ir

۲. استاد خارج حوزه علمیه مشهد، toraby48@yahoo.com

۱. مقدمه

سخن درباره ماهیت و حقیقت حکم شرعی، از مسائل تحلیلی عقلی علم اصول^۱ است که در میان اندیشوران معاصر علم اصول جایگاه جدی پیدا کرده است؛ به گونه‌ای که دیدگاه‌های مختلفی (بیش از ده دیدگاه)^۲ درباره آن مطرح کرده‌اند. اهمیت این مسأله و تأثیرگذاری آن در حل مسائل گوناگون فقهی و اصولی،^۳ موجب شده تا پژوهشگران حوزه اصول فقه در دوره معاصر بدان توجهی دوچندان کنند و آثار مختلفی در این باره بنگارند.^۴

در این آثار، بیشتر به تحلیل همه یا بخشی از دیدگاه‌های مطرح درباره حقیقت حکم شرعی پرداخته‌اند؛ اما توجه چندانی نکرده‌اند به اینکه مراد از «حقیقت حکم شرعی»

۱. مباحث تحلیلی عقلی علم اصول فقه، مسائلی هستند که اصولیان با یک واقعیت خارجی مواجه شده‌اند، که در ضمن مباحث دقیق عقلی در پی کشف، شناخت و تفسیر آن هستند (ر.ک: صدر، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۱۴).

۲. این دیدگاه‌ها عبارت‌اند از:

ملاک (مصلحت و مفسده)، حب و بغض شارع، حب و بغض مبرز، اراده شارع، اراده مبرز، خطاب شارع، خطابات قانونی، اثر خطاب، جعل و اعتبار، اعتبار مبرز، اعتبار قانونی (برای مشاهده و مطالعه بیشتر درباره دیدگاه‌های مطرح شده، ر.ک: شاکری، حقیقت حکم شرعی در اصول فقه، ۱۳۹۶، ۱۲۶-۲۱۸).

۳. مسائلی همچون: چگونگی جمع بین حکم ظاهری و واقعی، تضاد بین احکام، اشتراک عالم و جاهل، تعدد مجعول، اجزاء، عقاب مکلف.

یک نمونه از تأثیرات دیدگاه‌های مطرح درباره حقیقت حکم شرعی، در مسأله ضد تطبیق شده است (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: شاکری، حقیقت حکم شرعی در اصول فقه، ۱۳۹۶، ۲۱۹-۲۲۹؛ شاکری، نقش بازشناسی حقیقت حکم شرعی در مسأله ضد، ۱۳۹۶، ص ۱۳۱-۱۵۰).

۴. برخی آثار در این باره عبارت‌اند از: شاکری، بلال، حقیقت حکم شرعی در اصول فقه؛ نورمفیدی، سیدمجتبی، حکم: حقیقت، اقسام، قلمرو؛ اسلامی، رضا، بررسی تطبیقی ماهیت حکم ظاهری با تکیه بر آرای شهید صدر؛ الهی خراسانی، علی، نظریه اعتبار قانونی در گذر از شخصیت‌گرایی.

چیست. به تعبیر دیگر وقتی می‌گویند: «حقیقت حکم شرعی»، چه نکته‌ای مد نظر تحلیل‌گران ماهیت حکم شرعی است و از کدام منظر به تحلیل این واقعیت خارجی می‌پردازند؟

به نظر می‌رسد بی‌توجهی به چیستی حقیقت حکم شرعی، و مشخص نشدن زاویه نگاه هر یک از دانشیان اصولی، گاه خلط‌هایی به بار آورده است و گمان شده که دیدگاه‌های مطرح درباره حقیقت حکم شرعی، در مقابل یکدیگر و متباین‌اند. بنابراین پیش از ورود به بررسی دیدگاه‌ها درباره حقیقت حکم شرعی، نخست باید به تحلیل چیستی حقیقت حکم شرعی پرداخت تا مشخص شود مراد از این واژه چیست و دیدگاه‌های گوناگون در این باره به چه لحاظ و از چه زاویه‌ای مطرح شده است.

روشن شدن چیستی حقیقت حکم شرعی می‌تواند نقشی فزاینده در تحلیل کلمات اصولیان در این باره داشته، میان تحلیل‌های ارائه شده درباره حقیقت حکم شرعی از سوی دانشوران اصولی، هم‌افزایی ایجاد کند؛ زیرا به نظر می‌رسد میان دانشوران اصولی در این مسأله اختلاف‌های اساسی وجود دارد؛ اما با مشخص شدن مقصود از حقیقت حکم شرعی یا به تعبیری، چیستی حقیقت حکم شرعی، ممکن است این نتیجه حاصل شود که هر یک، از زاویه دید خاص و به لحاظی حقیقت حکم شرعی را بررسی کرده باشند، و ممکن است همه زوایای مطرح شده صحیح باشد و هیچ‌گونه ناسازگاری میان این دیدگاه‌ها نباشد یا اختلاف‌ها به حداقل برسد.

بر این اساس، نوشتار پیش رو برای نخستین بار زوایای گوناگونی را بررسی کرده که در تحلیل حقیقت حکم شرعی می‌تواند مد نظر اصولیان باشد، تا مراد ایشان از دیدگاه مطرح شده و همچنین وجود یا عدم تنافی بین دیدگاه‌ها مشخص شود.

۲. احتمالات مطرح

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته می‌توان احتمالات و اقوال گوناگونی را درباره تحلیل چیستی حقیقت حکم شرعی مطرح کرد. احتمالات شناسایی شده را در دو بخش می‌توان دسته‌بندی کرد:

۱. حقیقت حکم شرعی، به لحاظ مکلف مد نظر است یا به لحاظ قانونگذار (شارع)؟
 ۲. بر اساس هر یک از دو منظر فوق، حقیقت عرفی و عقلایی مراد است یا حقیقت عقلی؟
- بنابراین می‌توان مجموع تحلیل‌ها درباره حقیقت حکم شرعی را در چهار نگرش بررسی کرد:
۱. حقیقت عرفی و عقلایی حکم شرعی به لحاظ مکلف چیست؟
 ۲. حقیقت عقلی حکم شرعی به لحاظ مکلف چیست؟
 ۳. حقیقت عرفی و عقلایی حکم شرعی به لحاظ قانونگذار (شارع) چیست؟
 ۴. حقیقت عقلی حکم شرعی به لحاظ قانونگذار (شارع) چیست؟
 ۵. در ادامه، نخست حقیقت حکم شرعی از دو حیث مکلف یا قانونگذار (شارع) بررسی می‌شود؛ سپس به تحلیل آن از نگاه عقلا و عقل پرداخته می‌شود.

۲-۱. حقیقت حکم شرعی به لحاظ مکلف یا قانونگذار (شارع)

با مراجعه به کلمات بزرگان و دانشوران اصولی دو دیدگاه در تحلیل حقیقت حکم شرعی مشاهده می‌شود:

- ۱-۱-۲. حقیقت حکم به لحاظ مکلف: برخی اصولیان از زاویه دید مکلف به تحلیل این واقعیت پرداخته‌اند؛ یعنی از نگاه مکلف در چه زمان و چه مرحله‌ای از مراحل وجودی حکم،^۱ حقیقت حکم شرعی پدید می‌آید و مکلف خود را در برابر آن موظف (اعم از انجام و تحصیل مقدمات تا اطاعت و امتثال خود حکم) می‌داند.

۱. مراحل وجود حکم شرعی، یا به تعبیری همان مراتب حکم شرعی که در کلمات محقق خراسانی مطرح شده (ر.ک: خراسانی، ۱۴۱۰، ص ۷۰) و پس از ایشان، دیگر اصولیان بدان توجه کرده‌اند.

۲-۱-۲. حقیقت حکم به لحاظ قانونگذار (شارع): ظاهر کلمات عده‌ای بررسی مسأله از زاویه دید قانونگذار (شارع) است؛ یعنی در مقایسه با فعل قانونگذار (شارع) چه زمان می‌توان حقیقت حکم شرعی را محقق دانست و از آن به بعد دیگر در اختیار قانونگذار (شارع) نیست؟

پیش از توضیح این دو نوع نگاه، لازم است به پیش‌فرض و مبنای دو نگاه مطرح شده اشاره شود. به نظر می‌رسد پیش‌فرض این دو نوع نگاه به مسأله حسن و قبح عقلی مربوط می‌شود.

سخنی از سید مجاهد درباره اختلاف نظر علمای اهل تسنن در تحلیل حقیقت حکم شرعی، به مطلب فوق اشاره دارد. وی در کتاب مفاتیح الأصول می‌گوید: «اینکه حقیقت حکم شرعی چیست، بین معتزله و اشاعره اختلاف است؛ چون معتزله قائل‌اند که حکم، صفت فعل است که در نفس افعال وجود دارد. در مقابل، اشاعره این نظر را نمی‌پذیرند که حکم صفت حقیقی برای فعل باشد و آن را یک امر شرعی می‌دانند» (مجاهد، بی‌تا، ص ۲۹۲).

علت این اختلاف نظر، تفاوت مبنای ایشان در بحث حسن و قبح عقلی است. از آنجا که اشاعره حسن و قبح عقلی را قبول ندارند، معتقدند در نفس فعل چیزی وجود ندارد تا بتوان به آن حکم اطلاق کرد؛ بلکه حکم، یک امر شرعی صرف و خارج از افعال است. این اختلاف باعث شده هر گروه تعاریف و تحلیل‌های گوناگونی از حکم ارائه دهد. بر اساس دیدگاه معتزله، حکم شرعی می‌تواند اثر خطاب یا نفس خطاب باشد، درحالی‌که مطابق نظر اشاعره، حکم شرعی تنها عبارت است از خطاب شارع. این مسأله را می‌توان به صورتی عام‌تر مطرح کرد. اگر همچون دیدگاه عدلیه حسن و قبح عقلی پذیرفته شود، تحلیل حکم شرعی بر اساس دو زاویه دید مطرح شده، یعنی به لحاظ قانونگذار (شارع) و مکلف، قابلیت طرح دارد؛ اما ممکن است بر اساس دیدگاه اشاعره و همه کسانی که قائل به عدم پذیرش حسن و قبح عقلی هستند گفته شود که حکم شرعی را تنها می‌توان از جهت قانونگذار (شارع) تحلیل و بررسی کرد. هر چند اگر قرار باشد، به صورت دقیق

این مسأله تحلیل و بررسی شود باید گفت از نظر گروه دوم نیز این دو زاویه نگاه به حکم شرعی را می‌توان مطرح کرد، بدین صورت که وقتی قانونگذار (شارع) حکمی را جعل کرد و آن فعل متصف به حسن و قبح شد، به نظر عرف و عقلا یا عقل، در چه مرحله‌ای از نگاه مکلف حقیقت حکم شرعی محقق می‌شود؟

از این رو حق این است که اختلاف مبنای اشاعره و عدلیه در دو زاویه نگاه مطرح شده برای شناسایی و تحلیل چستی حقیقت حکم شرعی، مؤثر نیست و بر اساس هر دو مبنا می‌توان حیثیت‌های مطرح شده را بررسی کرد.

حقیقت حکم به لحاظ قانونگذار (شارع)

اگر حکم از حیث فعل قانونگذار (شارع) مد نظر باشد، باید گفت از میان مراحل چهارگانه مشهور در مراحل وجودی حکم،^۱ اطلاق حکم در مرحله انشاء، حقیقی است؛ زیرا در این دیدگاه، همه توجه بر این مطلب است که چه چیز مربوط به قانونگذار (شارع) است؟ از آنجا که حکم شرعی، فعل اختیاری قانونگذار (شارع) است، باید دید فعل او چیست و در کدام مرحله تحقق می‌یابد.

با کمی دقت مشخص می‌شود که مصلحت و مفسده (مرحله اقتضاء)، به فعل قانونگذار (شارع) ارتباطی ندارد؛ بلکه از امور تکوینی است. مرحله فعلیت و تنجز نیز مربوط به حکم عقل است و با وی ارتباطی ندارد. بنابراین تنها مرحله‌ای که باقی می‌ماند، انشاء و جعل است که فعل اختیاری قانونگذار (شارع) است؛ لذا اطلاق حکم در مرحله انشاء، حقیقی است.^۲ برخی از اصولیان نیز به این مطلب تصریح کرده‌اند (ر.ک: غروی اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۴۲۶؛ واعظ الحسینی بهسودی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۷۷).

۱. اقتضاء، انشاء، فعلیت، تنجز.

۲. البته برخی نیز ابلاغ شارع را در حقیقت حکم شرعی دخیل می‌دانند؛ لذا دیدگاه‌هایی همچون اراده مظهره، اعتبار مبرز و خطاب شارع را به عنوان حقیقت حکم شرعی مطرح کرده‌اند. اما به هر حال این دیدگاه‌ها نیز حقیقت حکم شرعی به لحاظ قانونگذار (شارع) را مد نظر دارند و ابلاغ را فعل شارع می‌دانند. (ر.ک: شاکری، حقیقت حکم شرعی در اصول فقه، ۱۳۹۶)

با بررسی تحلیل‌های ارائه شده از سوی دانشیان اصولی شیعه و اهل تسنن می‌توان ادعا کرد که بیشتر تحلیل‌ها^۱ بر اساس این نگاه و از حیث توجه به قانون‌گذار (شارع) ارائه شده است.^۲

حقیقت حکم به لحاظ مکلف

با توجه به اینکه احکام برای مکلف صادر شده تا به آنها عمل کند و از این طریق به هدف و غایت اصلی جعل احکام برسد که همان رسیدن به کمال است، باید گفت اطلاق حکم در مرحله فعلیت نیز می‌تواند به صورت حقیقی صحیح باشد؛ چون تا حکم به مکلف نرسد از نگاه وی، حکمی وجود ندارد و تنها بعد از فعلیت یافتن حکم است که مکلف می‌گوید حکم صادر شده است.

تحلیل حکم شرعی به بعث و تحریک، که برخی اندیشوران اصولی شیعه مطرح کرده‌اند (ر.ک: غروی اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۲۳ و ۲۷۹ و ۲۹۲؛ منتظری، ۱۴۱۵، ص ۳۹۶؛ موسوی خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۵۳؛ سبحانی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۷۶؛ دادستان، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۱۰۲-۱۰۷) بر اساس دیدگاه دوم است. مؤید این مطلب برداشت

۱. تحلیل‌هایی همچون: حب و بغض، حب و بغض مبرز، اراده، اراده مظهره، خطاب شارع، خطابات قانونی، اعتبار، اعتبار مبرز، اعتبار قانونی. (ر.ک: شاکری، حقیقت حکم شرعی در اصول فقه، ۱۳۹۶)

۲. در این نگاه نیز باید به پیش فرض مطرح شده درباره حق تشریح توجه ویژه داشت که آیا تمام این تحلیل‌ها بر اساس انحصار حق تشریح برای خداوند متعال معنا دارد یا خیر؟ چون اگر شارع را خداوند بدانیم و برخی از صفات مانند اراده را قائل نشویم، تحلیلی همچون نظریه اراده بی‌معنا خواهد بود. اما اگر شارع را پیامبر صلی الله علیه و آله بدانیم تمامی تحلیل‌های ارائه شده معنا خواهد داشت.

اصولیان از کلمات محقق اصفهانی است.^۱ همچنین تعریف فقها^۲ در میان علمای اهل تسنن نیز ناظر به این رویکرد است.^۳

۳-۱-۲. هم‌افزایی و جمع بین تحلیل‌های مطرح در حقیقت حکم شرعی

با توجه به دو زاویه نگاه در تحلیل حقیقت حکم شرعی، می‌توان بین کلمات اصولیان بدین صورت جمع کرد:

□ آنها که حقیقت حکم شرعی را در مرحله فعلیت محقق دانسته‌اند و اطلاق حقیقی حکم را مربوط به این مرحله می‌دانند، از جهت مکلف به تحلیل حقیقت حکم پرداخته‌اند؛ کسانی که ماهیت حکم را در مرحله انشاء محقق دانسته‌اند، به لحاظ قانونگذار (شارع) به تحلیل مسأله پرداخته‌اند؛ و کسانی که دو مرحله انشاء و فعلیت را بیان کرده و حقیقت حکم را در این دو مرحله محقق دانسته‌اند، بر اساس دو زاویه نگاه مسأله را بررسی و اظهار نظر کرده‌اند.

با توجه به نوع نگاه تحلیل‌گران حقیقت حکم شرعی، عملاً می‌توان وجود تنافی و رابطه تباین بین دیدگاه‌های مطرح شده را بر طرف کرد و به نوعی همه تحلیل‌های ارائه شده را صحیح دانست. وجود اشکال‌های مختلف از سوی اندیشوران اصولی به

۱. مقرر کتاب بحوث فی علم الأصول سخنی دارد که می‌توان گفت تصریح به این مطلب است که از نگاه محقق اصفهانی حکم شرعی به لحاظ اثر و متعلق مد نظر است. ایشان می‌گوید: محقق اصفهانی حقیقت حکم شرعی را بعث و زجر به حمل شایع می‌داند (ر.ک: هاشمی حسینی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۱۸).

۲. «أثر الذی یقتضیه خطابُ الشارعِ فی فعلِ کالوجوبِ و الحرمةِ و الإباحةِ» (خلاف، ۱۹۹۲م، ص ۱۰۰؛ فضلی، ۱۴۲۰ق، ص ۳۹۴).

۳. «أثرُ خطابِ اللهِ تعالی المتعلِّقُ بأفعالِ العبادِ طلباً أو تخیيراً أو وضعاً». (نمل، ۱۴۲۰ق، ص ۱۳؛ صاعدی، ۱۴۲۵ق، ص ۱۸؛ بینانونی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۱).

۳. وجه شباهت نظر شیعه و اهل تسنن در این است که این دو تحلیل از حیث نگاه به مکلف و فعل او مطرح شده است و توجه قائلان به آن بر تأثیر و اثر خطاب قانون‌گذار (شارع) بوده است. در واقع اثر خطاب شارع این است که مکلف به سوی احکام شرعی برانگیخته می‌شود و بر اطاعت آن اقدام کند.

تحلیل‌های ارائه شده را نیز می‌توان به دلیل بی‌توجهی به نوع نگاه قول مخالف در تحلیل این مسأله دانست.

۴-۱-۲. قراین و شواهد بر تحلیل مذکور

درباره دو زاویه نگاه به حقیقت حکم شرعی، می‌توان شواهدی از کلمات اصولیان بیان کرد:

۱. شهید آیت‌الله صدر درباره مراتب حکم شرعی دو بیان ارائه داده است. وی

در یکی از تقریرهای خود درباره مراتب حکم شرعی چنین گفته است:

«حکم شرعی دو ثبوت دارد: ۱. ثبوت حکم در شریعت، که از آن به جعل تعبیر می‌شود؛ ۲. ثبوت حکم برای فرد خارجی (مکلف)، که از آن تعبیر به مجعول می‌شود» (صدر، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۰۶-۱۰۷).

۲. از برخی کلمات آیت‌الله بروجردی نیز می‌توان اشاره به این دو دیدگاه را استفاده کرد. وی در قسمتی از کلمات خود درباره مراتب حکم چنین می‌گوید:

«حکم عبارت است از انشای صادر از مولا به جهت برانگیختن بندگان؛ اما از آنجا که برانگیخته شدن عبد، متوقف بر علم به حکم شرعی است (البته این به معنای تقیید حکم به علم نیست؛ بلکه حکم در ذات خود مطلق است؛ اما تأثیر آن در عبد متوقف است بر علم) حکم قبل از علم مکلف، شأنی است و بعد از علم، به فعلیت می‌رسد و منجز می‌شود. البته این به خاطر قصور در ناحیه حکم و مولا نیست، بلکه از این جهت حکم تمام است؛ بلکه قصور از ناحیه عبد است، که به خاطر جهلش، حکم مؤثر نیست» (منتظری، ۱۴۱۵ق، ص ۴۲۰).

در این تعابیر چنان‌که مشاهده می‌شود، حکم در مقایسه با فعل قانونگذار (شارع)، در مرحله جعل و انشاء تمام است و حقیقت حکم شرعی محقق شده است؛ اما در مقایسه با مکلف تا حکم به مرحله فعلیت و تنجز نرسد

(مكلف علم به آن پیدا نکند)، حکمی وجود ندارد. بنابراین از نگاه مكلف، حقیقت حکم در مرحله فعلیت محقق می‌شود.

۳. از کلمات امام خمینی و آیت‌الله سید مصطفی خمینی نیز می‌توان این دو دیدگاه را به دست آورد؛ چراکه ایشان بر خلاف مشهور علما برای حکم شرعی، مراتب مطرح نمی‌کنند؛ بلکه حکم شرعی را دو نوع می‌دانند: ۱. احکام انشائی که نزد امام زمان ۷ محفوظ است؛ ۲- احکام فعلی (موسوی خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۴؛ سبحانی، ۱۳۸۲ش، ج ۱، ص ۲۴۰-۲۴۱؛ خمینی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۴۳۶).

این تقسیم‌بندی به خوبی نشان می‌دهد که اگر حکم شرعی به لحاظ شارع در نظر گرفته شود، حکم شرعی در مرحله انشاء تحقق یافته است؛ اما اگر به لحاظ مكلف مد نظر باشد، در مرحله فعلیت پدید می‌آید.

۴. از جمله مطالبی که می‌تواند این مسئله را تأیید کند، اختلاف در فعلیت حکم شرعی است. برخی گفته‌اند: از آنجا که جعل احکام به صورت قضایای حقیقی است، احکام شرعی همیشه فعلی هستند؛ چون موضوع آن مقدرالوجود است؛ پس موضوع، نزد شارع محقق است.^۱ در مقابل برخی گفته‌اند: فعلیت حکم، به فعلیت موضوع و تحقق آن در خارج است (فیاضی، ۱۴۱۷ش، ج ۲، ص ۳۱۲؛ واعظ الحسینی بهسودی، ۱۳۸۶ش، ج ۲، ص ۴۶؛ هاشمی شاهرودی، بی‌تا، ج ۳، ص ۶۴). این اختلاف نشان می‌دهد که دسته اول به دیدگاه اول توجه داشته‌اند؛ یعنی حکم را از جانب قانونگذار (شارع) در نظر گرفته‌اند؛ اما دسته دوم بنابر دیدگاه دوم و از نظر مكلف به حکم شرعی توجه کرده‌اند.

۱. آیت‌الله میرزا هاشم آملی به این مطلب چنین اشاره کرده است: فعلیت حکم بر فعلیت موضوع (تحقق موضوع) متوقف نیست؛ بلکه از آنجا که حکم برای موضوع مقدرالوجود جعل شده است، از ابتدا حکم فعلی است (ر.ک: اسماعیل پور اصفهانی شهرضایی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۲۵).

۵. این نوع نگاه در تحلیل حقیقت حکم شرعی در کلمات اصولیان اهل تسنن نیز وجود دارد. برخی از ایشان درباره علت اختلاف در تعریف حکم (تعریف اصولیان به «خطاب الله» و تعریف فقها به «اثر الخطاب») گفته‌اند: علت این اختلاف آن است که اصولیان در تعریف حکم ناظر به مصدر حکم (قانونگذار) یعنی خداوند متعال بوده‌اند؛ اما فقها با نگاه به فعل مکلف، یعنی متعلق حکم، آن را تعریف کرده‌اند (ابن نجار (نجار الفتوحی)، ۱۹۹۷م، ج ۱، ص ۳۳۳؛ بشیر محمد، ۱۴۲۴ق، ص ۲۰۲).
۶. از دیگر شواهد بر این مطلب، تقسیم فعلیت به «فعلی من قبل المولی» و «فعلی من قبل العبد» است. فعلی من قبل المولی تعبیر دیگر همان مرحله انشاء است (ر.ک: غروی اصفهانی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۳۴۱ و ج ۲، ص ۳۹ و ۵۷۸). این تقسیم نیز به خوبی نشان می‌دهد که اگر مراد از حقیقت حکم، فعل قانونگذار (شارع) و آنچه مربوط به اوست، باشد، حقیقت حکم در مرحله انشاء یا به تعبیر فعلی من قبل المولی محقق است، و اگر به لحاظ مکلف مد نظر باشد، در مرحله فعلیت و تنجز یا همان فعلی من قبل العبد، حقیقت حکم شرعی پدید آمده است.
۷. مؤید دیگری که می‌توان بیان کرد، کلام سید صدر است. وی چنین گفته است:
- «برای این که حقیقت حکم محقق شود، وصول آن به مکلف لازم است» (نوری تهرانی، بی تا، ص ۲۳۲-۲۳۳).
- این کلام به روشنی نشان می‌دهد که وی دیدگاه دوم (حکم شرعی در نگاه مکلف) را مد نظر داشته است.
۸. شاهد دیگر، تعریف «اعتبار» به عنوان یکی از دیدگاه‌های مطرح در تحلیل ماهیت حکم شرعی است. قائلان به این دیدگاه در تبیین مراد خود از «اعتبار»، سه دیدگاه مطرح کرده‌اند:

الف) اعتبار عقلایی در حکمی که مترتب بر انشای صادر از مولا است؛ یعنی موضوعش امر و تکلیف مولا است و بعد از امر مولا عقلاً چنین اعتبار می‌کند که این تکلیف مولا، حکم است. بنابر این نظر اگر امر مولا باشد اما اعتبار عقلاً نباشد، به آن «حکم» نمی‌گویند.^۱

ب) اعتبار مولا در ظرف خاص است به گونه‌ای که اعتبار، منوط به تحقق موضوع است.^۲

ج) اعتبار مولا در ظرف انشاء است. البته این انشاء تقدیری است؛ یعنی انشاء الآن وجود دارد، اما بنابر تحقق موضوع، یعنی تحقق موضوع در ترتب اثر عقلایی بر این اعتبار دخیل است که از آن تعبیر به «فاعلیت اعتبار» می‌شود؛ اما تحقق موضوع در نفس اعتبار دخیل نیست؛ چنان‌که در صورت قبل نیز چنین است^۳ (حکیم، ۱۴۱۳، ۱۳۸/۶).

این سه دیدگاه اگرچه تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند، در این جهت که هر سه دیدگاه، مسأله را به لحاظ فعل قانونگذار (شارع) مد نظر قرار داده‌اند، مؤید تحلیل ارائه شده خواهد بود.

۱. همان کلام محقق اصفهانی است که حقیقت حکم را «بعث و زجر» می‌داند و می‌گوید دو امر اعتباری عقلایی هستند (ر.ک: غروی اصفهانی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۵۲۴ و ج ۲، ص ۱۲۳ و ۲۷۹).
 ۲. همان نظر محقق نایینی، آیت‌الله خویی و آیت‌الله روحانی است که به فعلیت رسیدن حکم را منوط به تحقق موضوع آن با تمام قیود و شرایطش می‌دانند (ر.ک: واعظ الحسینی بهسودی، ۱۳۸۶ش، ج ۲، ص ۴۶؛ فیاضی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۱۲؛ هاشمی شاهرودی، بی‌تا، ج ۳، ص ۶۴).
 ۳. همان نظریه محقق عراقی و شهید صدر است (ر.ک: بروجردی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۷۸ و ۲۹۸ و ۳۰۲؛ هاشمی حسینی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۹۰ و ۱۹۴).

با توجه به دو نوع نگاه به حقیقت حکم شرعی، برخی اشکالات قائلان به دیدگاه‌های مختلف بر طرف شده و نشان از عدم تشخیص نوع نگاه طرف مقابل دارد.^۱ اما با توجه به صحت هر دو نوع نگاه، ممکن است در نهایت دو نوع حقیقت و ماهیت برای حکم شرعی مطرح کرد و بدین وسیله جلوی برخی خلط‌ها و نقض و ابرام‌ها گرفته شود و میان دیدگاه‌های مختلف، هم‌افزایی و جمع صورت پذیرد.

۲-۲. حقیقت حکم از نگاه عرف و عقلا یا عقل

پرسش دوم درباره چیستی حقیقت حکم شرعی این است که مراد از حقیقت حکم شرعی -چه از نگاه قانونگذار (شارع) مد نظر باشد چه از نگاه مکلف- حقیقت عرفی و عقلایی است یا حقیقت عقلی؟

در این‌باره شاید نتوان به صراحت مطلبی در کلمات اندیشوران اصولی یافت؛ اما با مراجعه به کلمات ایشان و نوع استدلال‌های آنان برای اثبات دیدگاهشان در حقیقت حکم شرعی، ممکن است یکی از دو احتمال فوق را شناسایی کرد و به قائل آن دیدگاه نسبت داد. برای نمونه ممکن است به کسی که در اثبات حقیقت حکم شرعی به ادله عقلی استدلال کرده است، چنین نسبت داد که وی حقیقت عقلی مسأله مد نظرش است.

۱. برای نمونه اشکالی که مکتب فقهای اهل سنت بر مکتب اصولیان ایشان در تحلیل حقیقت حکم شرعی گرفته‌اند، بر اساس عدم توجه به نوع نگاه طرف مقابل است.

فقها به اصولیان چنین اشکال کرده‌اند: خطاباتی که در کتاب و سنت آمده کاشف و بیان‌کننده حکم شرعی هستند نه اینکه خود حکم باشند؛ زیرا حکم شرعی، مدلول (اثر) خطاب است (ر.ک: خلاف، ۱۹۹۲ق، ص ۱۰۰؛ نملء، ۱۴۲۰ق، ص ۱۳؛ بینانونی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۱؛ صاعدی، ۱۴۲۵ق، ص ۱۸؛ غربانی، ۱۹۸۹م، ص ۱۸).

اما چنانچه بیان شد، این اشکال بر اساس اختلاف در جهت بحث بین دو گروه است. در واقع مستشکل حکم شرعی را با نگاه به مکلف و فعل او تعریف و تحلیل کرده است؛ بر خلاف قائل به نظریه خطاب که حکم را با نگاه به شارع و قانون‌گذار تعریف و تحلیل کرده است.

همچنین درباره کسانی که به تشبیه قانونگذار شرعی به قانونگذار عرفی یا عقلایی تمسک کرده‌اند، نسبت داد که حقیقت عرفی و عقلایی مد نظر ایشان بوده است.

۱-۲-۲. حقیقت حکم شرعی از منظر عرف و عقلا

از نگاه برخی دانشوران اصولی آنچه در تحلیل حقیقت حکم شرعی مهم است، تحقق حقیقت حکم از نگاه عرف و عقلاست. این تعبیر به خوبی نشان‌دهنده این نکته است که از نگاه ایشان، باید از زاویه نگاه عرف و عقلا به تحلیل ماهیت حکم شرعی پرداخت.^۱ برخی از کلمات دانشیان اصولی که در اثبات مدعای فوق مؤثر است، عبارت‌اند از:

۱. در مقام اشکال به برخی دیدگاه‌های مطرح شده در تحلیل حقیقت حکم شرعی، عده‌ای به صراحت بیان کرده‌اند که مهم، تحقق حقیقت حکم از نگاه عرف و عقلاست. امام خمینی در این باره می‌گوید:

«به شهادت عرف و عقلا، اراده شارع، حقیقت حکم شرعی نیست؛ چون عرف و عقلا به مجرد صدور امر از ناحیه مولا متوجه وجوب اتیان می‌شوند، بدون اینکه توجه داشته باشند که این امر از اراده مولا ناشی شده یا اراده‌ای بوده که ابراز شده است. در واقع بعث و تحریک به هر نحوی باشد، از نظر عقلا برای حکم به وجوب امثال، تمام موضوع است» (موسوی خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۵۳؛ سبحانی، ۱۳۸۲ش، ج ۱، ص ۱۷۶).

۱. مشخص است که عرف و عقلا ممکن است به تحلیل حقیقت حکم شرعی از نگاه مولا بپردازند با این بیان که اگر خود را در جایگاه شارع و قانونگذار تصور کنند، در چه مرحله‌ای حقیقت حکم را محقق می‌دانند؛ و ممکن است به تحلیل آن از زاویه نگاه مکلف بپردازند. به همین دلیل بیان شد که بر اساس هر یک از دو نوع تحلیل از نگاه مکلف یا قانونگذار (شارع) می‌توان تحلیلی عرفی عقلایی از حقیقت حکم شرعی داشت.

۲. از دیگر مواردی که می‌توان آن را تحلیل عرفی عقلایی حقیقت حکم شرعی شمرد، دیدگاه اعتباری دانستن احکام شرعی است. بر اساس دیدگاه مشهور اصولیان که حقیقت حکم شرعی را اعتبار می‌دانند، این پرسش مطرح می‌شود که مراد از «اعتبار» چه نوع اعتباری است؟ در توضیح این مسأله چنان‌که گذشت، سه دیدگاه مطرح است. هر چند این دیدگاه را به صورت کلی می‌توان تحلیل ماهیت حکم شرعی از منظر عقلا دانست. اما از میان سه دیدگاه مطرح شده، یک دیدگاه، به صراحت حقیقت حکم شرعی را از نگاه عقلا تحلیل می‌کند. ایشان در تعریف اعتبار به عنوان حقیقت حکم شرعی چنین گفته‌اند:

«حقیقت حکم تکلیفی، اعتبار عقلایی برای حکمی است که بر انشای صادر از مولا مترتب است؛ یعنی موضوعش امر و تکلیف مولاست و عقلا پس از امر مولا چنین اعتبار می‌کنند که این تکلیف مولا، حکم است. بنابر این نظر اگر مولا امر کند اما اعتبار عقلا در میان نباشد، به آن حکم نمی‌گویند» (حکیم، ۱۴۱۳، ۱۳۸/۶).

این دیدگاه به صراحت از سوی محقق اصفهانی مطرح شده است و وی بارها تأکید کرده است که حقیقت حکم شرعی عبارت است از اعتبار عقلایی (ر.ک: غروی اصفهانی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۵۲۴ و ج ۲، ص ۱۲۳ و ۲۷۹). چنان‌که مشاهده می‌شود بر اساس این دیدگاه، تا اعتبار عقلایی وجود نداشته باشد، حقیقت حکم شرعی پدید نمی‌آید. بنابراین آنچه در این تحلیل مقوم است، نگاه عقلاست که آیا اعتباری انجام می‌دهند یا خیر.

۳. از دیگر کسانی که می‌توان وی را در زمره قائلان به تحلیل عقلایی حقیقت حکم شرعی دانست، شیخ انصاری است. وی هر چند در مقام استدلال برای اثبات دیدگاه خود به وجدان تمسک می‌کند و وجدان غالباً بر حکم بدیهی عقلی منطبق می‌شود، در ادامه حقیقت حکم شرعی را با حال عقلا مقایسه

می‌کند و می‌گوید: «دلیل بر این مطلب، وجدان است؛ چنان‌که درباره عقلا نیز چنین است» (نوری تهرانی، بی‌تا، ص ۲۳۲-۲۳۳). این تعبیر می‌تواند مؤید این برداشت از کلام شیخ انصاری باشد که وی در مقام تحلیل حقیقت حکم از نگاه عقلا بوده است.

۴. استدلال به ارتکاز مردم در تحلیل حقیقت حکم شرعی نیز نشان‌گر این نکته است که تحلیل حقیقت حکم بر اساس عرف و عقلا مد نظر مستدل است. آنجا که می‌گوید: «اینکه حکم، امر اعتباری مجعول است، مرتکز بین علمای اصول بلکه بین مردم است. افزون بر این ارتکاز، ادله‌ای که بر ارتفاع احکام در هنگام عارض شدن عناوین ثانویه مانند حرج و ضرر دلالت دارند، بر این مطلب صحه می‌گذارند؛ به ویژه که این ادله امتنانی هستند، و این چنین مواردی نشان می‌دهد که وضع و رفع احکام به دست شارع است و رفع این موارد امتنانی است» (حکیم، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۴۹-۱۵۰).

۲-۲-۲. حقیقت حکم شرعی از منظر عقل

از برخی تعابیر و استدلال‌ها چنین بر می‌آید که آنچه مد نظر قائلان به یک دیدگاه در تحلیل ماهیت حکم شرعی بوده است، تبیین حقیقت حکم از منظر عقل است.

۱. شهید صدر در مقام اثبات این نکته که حقیقت حکم شرعی عبارت است از ملاک و اراده، چنین استدلال می‌کند:

«حاکم در باب اطاعت و عصیان، عقل است و آنچه موضوع حکم عقل به وجوب امتثال است، ملاک و اراده است؛ یعنی همین که ملاک و اراده وجود داشته باشد و ما بر وجود آنها اطلاع بیابیم کافی است تا مطابق با حکم عقل در صدد امتثال برآییم و خواسته مولا را برآورده کنیم؛ ولی اگر بر فرض محال، حکم شرعی به معنای اعتباری خالی از ملاک و اراده باشد، دیگر عقل به وجوب امتثال حکم نمی‌کند» (صدر، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۳-۱۵؛ هاشمی حسینی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۲۳ و ج ۵، ص ۲۸).

۲. برخی در تبیین دیدگاه خود درباره حقیقت حکم شرعی، به وجدان تمسک کرده‌اند. می‌توان مراد ایشان از وجدان را بداهت و روشنی عقلی دانست، که در این صورت از نظر این گروه نیز آنچه مد نظر است، نظرگاه عقل در تحلیل ماهیت حکم شرعی است.

شیخ انصاری برای اثبات اینکه حقیقت حکم شرعی اراده قانونگذار (شارع) است، چنین می‌گوید: «دلیل بر این مطلب، وجدان است؛ چنان‌که درباره عقلا نیز چنین است» (نوری تهرانی، بی‌تا، ص ۲۳۲-۲۳۳).^۱

در توضیح وجدانی بودن این دیدگاه گفته‌اند: برای اینکه ثابت شود روح حکم، اراده است، دلیلی وجدانی وجود دارد. گاهی مولا در چیزی حب بسیار دارد، اما انجام آن را از عبد اراده نمی‌کند؛ در این صورت امتثال آن بر عبد واجب نیست، هر چند که علم داشته باشد عمل محبوب مولاست و حتی اگر این حب ابراز شود ولی مولا در صدد طلب آن از عبد نباشد، باز هم امتثال واجب نیست. (هاشمی حسینی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۸۴) و از آنجا که اراده از مقوله افعال است، باید به فعل و ترک تعلق بگیرد تا حکم محقق شود و عقل حکم کند که بر عهده مکلف داخل شده است (هاشمی حسینی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۱۸).

۳. در مجموع می‌توان گفت کسانی که ماهیت حکم شرعی را امری واقعی و تکوینی می‌دانند، حقیقت آن را از زاویه نگاه عقلی مد نظر قرار داده و بررسی

۱. البته با توجه به مقایسه با حال عقلا که شیخ مطرح کرده است، ممکن است گفته شود وی تحلیل حقیقت حکم شرعی از دید عقلا را در نظر داشته است و با توجه به توضیحی که خود ارائه داده، مراد از وجدان، وجدان عقلایی است؛ لذا ایشان در مقام تحلیل عقلایی حقیقت حکم شرعی بوده است.

کرده‌اند؛^۱ چنان‌که می‌توان گفت کسانی که حکم شرعی را امری اعتباری می‌دانند، حقیقت عرفی و عقلایی حکم را مد نظر داشته‌اند.^۲

با توجه به توضیحات بیان شده می‌توان گفت که این دو نوع نگاه (واقعی دانستن حکم شرعی و اعتباری دانستن آن) نیز بر خلاف یکدیگر نبوده و هر گروه از اصولیان از یک جهت و حیثیت به تحلیل ماهیت حکم شرعی پرداخته‌اند. بنابراین می‌توان هر دو تحلیل را پذیرفت، و اشکال‌های مطرح شده را نتیجه بی‌دقتی در نوع نگاه قائلان به حقیقت حکم شرعی دانست.

۳. نتیجه‌گیری

بر اساس تحلیل‌های انجام شده در چیستی حقیقت حکم شرعی، نتایج ذیل پدید می‌آید: در تحلیل حقیقت حکم شرعی، چهار حیثیت یا به تعبیری چهار نوع نگاه وجود دارد: الف) تحلیل حقیقت حکم شرعی بر اساس تحلیل عرفی عقلایی از منظر قانونگذار (شارع)؛

۱. دیدگاه‌های مطرح درباره حقیقت حکم شرعی را می‌توان در یک دسته‌بندی، به دو قسم تقسیم کرد: ۱- حکم شرعی امری واقعی است؛ ۲- حکم شرعی امری اعتباری است. برخی اصول‌پژوهان معاصر به این تقسیم تصریح کرده‌اند (ر.ک: نورمفیدی، ۱۳۹۴ش، ج ۱، ص ۲۰۵-۲۰۷؛ توکلی، ۱۳۹۸ش، ص ۴۰) و از عبارات برخی اندیشوران اصولی نیز می‌توان چنین استفاده‌ای کرد؛ زیرا ایشان در اشکال به این احتمال که حقیقت حکم شرعی عبارت باشد از حب و بغض (مبرزه) این نکته را بیان می‌کند که حب و بغض از امور تکوینی است و اگر حقیقت حکم شرعی را حب و بغض (مبرزه) بدانیم باید حکم را امری تکوینی به شمار آوریم، درحالی‌که حکم از امور اختیاری است. (هاشمی حسینی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۸۴).

از جمله دیدگاه‌های مطرح در حقیقت حکم شرعی که زیرمجموعه تحلیل حکم به عنوان یک امر واقعی و تکوینی قرار می‌گیرند، می‌توان به این اقوال اشاره کرد: ۱. ملاک (مصلحت و مفسده)؛ ۲. اراده (مبرزه)؛ ۳- حب و بغض (مبرزه).

۲. از جمله دیدگاه‌های مطرح در حقیقت حکم شرعی که زیرمجموعه تحلیل حکم به عنوان یک امر اعتباری قرار می‌گیرند، می‌توان به این اقوال اشاره کرد: ۱. اعتبار (اعتبار مبرز)؛ ۲. اعتبار قانونی.

ب) تحلیل حقیقت حکم شرعی بر اساس تحلیل عرفی عقلانی از منظر مکلف؛
 ج) تحلیل حقیقت حکم شرعی بر اساس تحلیل عقلی از منظر قانونگذار
 (شارع)؛

د) تحلیل حقیقت حکم شرعی بر اساس تحلیل عقلی از منظر مکلف.
 با توجه به تفاوت نوع نگاه دانشوران اصولی، میان دیدگاه‌های مطرح شده نوعی هم‌افزایی و سازگاری به وجود می‌آید و بسیاری از اشکال‌هایی که در نقد و بررسی دیدگاه‌های گوناگون در حقیقت حکم شرعی مطرح شده است، مرتفع خواهد شد.

در داوری میان دیدگاه‌های مطرح درباره حقیقت حکم شرعی نخست باید میان چهار نوع زاویه نگاه به داوری نشست که آیا زوایای مطرح شده همگی صحیح‌اند یا برخی از آنها با مشکل مواجه است؛ سپس در ذیل هر زاویه نگاه، اگر اقوالی مطرح شده است، به داوری میان آن دیدگاه‌ها پرداخت و قول حق را برگزید.

از نظر نگارنده، هر چهار زاویه مطرح شده برای بررسی و تحلیل حقیقت حکم شرعی قابلیت طرح دارند و اشکال ثبوتی ندارند؛ اما از جهت اثباتی ممکن است برخی تحلیل‌ها را نتوان اثبات کرد یا دچار اشکالاتی باشند.

فهرست منابع:

۴. ابن نجار (نجم الفتح)، محمد (۱۹۹۷م). شرح الكوكب المنير. بی‌جا: مکتبه العبيکان.
۵. اسلامی، رضا (۱۳۸۲ش). بررسی تطبیقی ماهیت حکم ظاهری با تکیه بر آرای شهید صدر. چاپ اول. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۶. اسماعیل‌پور اصفهانی شهرضایی، محمدعلی (۱۴۰۴ق). مجمع الأفكار و مطرح الأنظار (تقریرات درس آیت‌الله میرزا هاشم آملی). بی‌جا: نشر علمیه اسلامیة.
۷. الهی خراسانی، علی (۱۳۹۵ش). نظریه اعتبار قانونی در گذر از شخصیت‌گرایی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۸. بروجردی، محمدتقی (۱۴۱۷ق). نهاية الأفكار (تقریرات درس اصول محقق عراقی). چاپ سوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۹. بشیر محمد، عبدالله (۱۴۲۴ق). المصطلحات الأصولية في مباحث الأحكام و علاقتها بالفكر الأصولي. چاپ اول، امارات: دار البحوث للدراسات الإسلامية و إحياء التراث.
۱۰. بینانونی، محمد ابو الفتح (۱۴۰۹ق). الحكم التكليفي في الشريعة الإسلامية. چاپ اول. دمشق: دار القلم.
۱۱. توکلی، احمد رضا. ماهیت حکم شرعی از منظر حضرت امام خمینی. پژوهش‌نامه فقه و حقوق اسلامی. سال سوم، شماره ششم (پاییز و زمستان) ۱۳۹۸ش. ص ۲۷-۴۴.
۱۲. حکیم، سید عبدالصاحب (۱۴۱۳ق). منتهی الأصول (تقریرات درس خارج آیت‌الله محمد حسین روحانی) بی‌جا: چاپخانه امیر.
۱۳. خراسانی، محمد کاظم (۱۴۱۰ق). درر القوائد. بی‌جا: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۴. خلاف، عبدالوهاب (۱۹۹۲م). علم أصول الفقه. دمشق: دارالمتحدة للطباعة و النشر.
۱۵. خمینی، سید مصطفی (۱۴۱۸ق) تحریرات فی الأصول. تهران: مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی.
۱۶. دادستان، محمد (۱۳۷۸ش). سیری کامل در اصول فقه (تقریرات درس خارج آیت‌الله فاضل لنکرانی). چاپ اول. قم: انتشارات فیضیه.

۱۷. سبحانی، جعفر (۱۳۸۲ش). تهذیب‌الأصول (تقریرات درس خارج امام خمینی). قم: اسماعیلیان.
۱۸. شاکری، بلال (۱۳۹۶ش). حقیقت حکم شرعی در اصول فقه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۹. شاکری، بلال (۱۳۹۶ش). نقش بازشناسی حقیقت حکم شرعی در مسأله ضد، فصلنامه فقه، شماره ۹۱. ص ۱۳۱-۱۵۰.
۲۰. صاعدی، محمد بن حمدی (۱۴۲۵ق). الحكم الوضعی و مدى انطباقه علی علم أصول الفقه. سوریه: مكتبة العلوم و الحكم. مدینه: دارالعلوم و الحكم.
۲۱. صدر، سید محمد باقر (۱۴۰۵ق). دروس فی علم الأصول. چاپ اول. قم: دارالمنتظر.
۲۲. غربانی، صادق عبدالرحمن (۱۹۸۹م). الحكم الشرعی بین النقل و العقل. بیروت: دارالغرب الإسلامی.
۲۳. غروی اصفهانی، محمدحسین (۱۳۷۴ش). نهاية‌الدراية فی شرح الكفاية. چاپ اول. قم: انتشارات سیدالشهداء.
۲۴. فضلی، عبدالهادی (۱۴۲۰ق). دروس فی أصول الفقه الإمامیة. چاپ اول. قم: مؤسسه أم‌القری للتحقیق و النشر.
۲۵. فیاضی، محمد اسحاق (۱۴۱۷ق). محاضرات فی أصول الفقه (تقریرات درس خارج آیت‌الله خویی). قم: انتشارات انصاریان.
۲۶. مجاهد، سید محمد (بی تا). مفاتیح‌الأصول. قم: مؤسسه آل‌البتی.
۲۷. منتظری، حسینعلی (۱۴۱۵ق). نهاية‌الأصول (تقریرات درس آیت‌الله بروجردی). تهران: نشر تفکر.
۲۸. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۴۱۵ق). مناهج الوصول إلى علم‌الأصول؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۹. نملہ، عبدالکریم بن علی (۱۴۲۰ق). المهذب فی علم‌أصول الفقه المقارن. چاپ اول. ریاض: مكتبة الرشد للنشر و التوزيع.

۳۰. نورمفیدی، سیدمجتبی (۱۳۹۴ش). حکم: حقیقت، اقسام، قلمرو. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار:.
۳۱. نوری تهرانی، ابوالقاسم (کلانتری) بی‌تا. *مطرح‌الأنظار* (تقریرات درس شیخ انصاری). قم: مؤسسه آل‌البتیت:.
۳۲. هاشمی حسینی، سید محمود (۱۴۱۷ق). *بحوث فی علم الأصول* (تقریرات درس خارج آیت‌الله شهید صدر). چاپ سوم. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
۳۳. هاشمی شاهرودی، علی (بی‌تا). *دراسات فی علم الأصول* (تقریرات درس خارج آیت‌الله خویی). قم: دائرة المعارف فقه اسلامی.
۳۴. واعظ‌الحسینی بهسودی، محمدسرور (۱۳۸۶ق). *مصباح‌الأصول* (تقریرات درس خارج آیت‌الله خویی). نجف اشرف: مطبعة النجف.